

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

و. آئیژ

## افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی

### از تحمیل تروریسم تا صدور دموکراسی

به ادامه گذشته:

“پس از ۹ سال باز سازی اقتصادی و دریافت کمک های قابل توجه خارجی، کل بدهی خارجی غنا که ۱.۴ میلیارد دلار بود به ۴.۲ میلیارد دلار افزایش یافته است. . . . از سال ۱۹۸۷ پرداختی های غنا به صندوق بین المللی پول از دریافتی هایش بیشتر بود.” ( ۳۸ )

بیشتر ازین نمیخواهم با مثال آوردن های اینچنین و نقل قولهای طولانی وقت خواننده عزیز را بگیرم، فقط متذکر میشوم که این نمونه ومثالهها که دراکثر نقاط جهان به وفرت دیده میشود، میتواند هر کدام آن ماهیت واهداف غارتگرانه و عمق فساد وجنایت نظام سرمایه داری جهانی را به نمایش بگذارد وبلا تردید ثابت کند که تمام تبلیغات جارچیان سرمایه مبنی بر کارائی این نظام به عنوان نظام دلخواه و آینده نگر انسان و برتریش بر سایر نظامهای اقتصادی - اجتماعی، تبلیغات میان تهی، فریبکارانه و خاك به چشم مردم زدن است. هوچیان سرمایه فقط بلد اند از کوچکترین اشتباه دیگران کوهواره گناه بسازند و بر همه خوبی های حریف خط بطلان بکشند، ولی جنایت، ویرانگری، غارت و برده سازی کل جهانرا برای خود توجیه میکنند. بیشتر از نظام سرمایه داری و همدستان ما قبل سرمایه داریش هیچکس جهانرا به فقر وفلاکت نکشیده است. بیشتر از نظام سرمایه داری و همدستان ماقبل سرمایه داریش هیچکس انسانها را بخون نکشیده است.

هتلرها، موسولینیهها، پنوشه ها، فرانکوها، سوهارتوها، مارکوسها، ایدی امین ها، ساموزاها، صدام ها، بوش ها، بن لادن ها، رامسفلدها، شارون ها، و . . . و صدها دکتاتور و آدمکش دیگر که خون ملیونها انسان را ریخته اند، تمدن هائی را بر باد داده و به خاك یکسان کرده اند، وملت هائی را به زیر بار رنج فقر و فلاکت کشیده اند، همه نمایندگان منافع سرمایه وسود ویا به اصطلاح دنیای آزاد بوده وهستند که نام هر کدام شان لکه ننگ دامان بشریت است.

یکی از نیرنگ های مدافعین سرمایه این است که همیشه در رویا روئی با حریفان حالت تهاجمی گرفته اند و حریف را به دفاع مشغول ساخته اند. این شیوه فرصت حمله و افشاگری فساد و جنایات سرمایه را از حریف میگیرد و همیشه حالت دفاع از خود را بر او تحمیل میکند. در حالیکه در برابر هر عیب و کمبود نظام حریف به قول مردم هزار و یک عیب در سرمایه داری وجود دارد؛ ولی هوچیان سرمایه همان یک عیب و کمبود را بیشتر از هزار و یک عیب و کمبود خود بزرگ میسازند. به طور مثال در هر جائیکه به مذاق امپریالیستها خوب نخورد در آنجا مسأله "حقوق بشر" را مطرح میکنند که به فلان مخالف چرا اجازه اهانت و توهین به دیگران و یا فروش مملکت را به غارتگران سرمایه نمیدهند. در حالیکه خود شان به انواع نیرنگ و فریب به مخالفین خود صدها اتهام را نسبت داده و آنها را از تمام حقوق شان محروم میکنند. چنانکه بدترین شکنجه ها و سلب حقوق انسانی به دست امریکا و متحدینش صورت میگیرد. انسانها در زیر شکنجه امریکائی ها در بگرام و زندانهای دیگر امریکا در افغانستان جان داده اند، در گوانتانامو به انسان کوچک ترین ارزشی قابل نمیشوند و علی رغم اعتراض جهانی علیه امریکا هیچ حقی برای محاکمه عادلانه و دفاع از خود به متهمین داده نمیشود. در زندانهای عراق - من جمله زندان ابو غریب - بدترین توهین و شکنجه را در حق انسان روا داشته اند، که حتی عده ای از متحدین امریکا نیز از آن خجالت کشیده اند. در پکتیا، ارزگان، فلوچه، بغداد، فلسطین و سایر جاها انسانها را دسته جمعی زیر آوار بمباردمانها به هلاکت میرسانند. متحدین امریکا در سرتاسر جهان بدترین دکتاتوری و فساد را اعمال میکنند. باز هم سرمایه با پروئی تمام اشتباه این و آن حریفش را میخواهد با بزرگ سازی در اذهان مردم جا بزند و خود را با این همه جنایات بی حسابش مطلوب جلوه دهد و . . .

باید با چشم و گوش باز به جهان و پیرامون خود نگریم و فریب تبلیغات میان تهی و ظاهر پُر زرق و برق این و آن را نخورد و نگذاشت که عده ای خود فروخته وطن ما را به همان راهی ببرند که دیگران از تعقیب آن به چاله های خطر ناک و وابستگی افتادند. اقتصاد شان به غارت رفت، سیاست شان دنباله رو شد، مردم شان به فقر و دربدی کشیده شدند و همه هستی شان در اختیار و انحصار اهریمنان سرمایه جهانی (دنیای آزاد) و مزدوران بومی شان درآمد. فساد، سود جوئی، زیر پا کردن حقوق دیگران، زیر پا کردن تمام ارزشهای انسانی، همسوئی و همنوائی با هرگونه عقبگرائی، ارتجاع و استبداد و بیژگی های انفکاک ناپذیر و ذاتی نظام سرمایه داری است که تاریخ و عملکرد آن به ملیون بار اثباتش کرده است.

### **همسوئی اصولی و تقابل جناحی**

حال گوشه ای از این تبانی و فساد را در مورد افغانستان بازگو میکنیم و می بینیم که چسان امپریالیسم و فنودالیسم، امریکا و تروریسم، تمدن امریکائی و عقبگرائی و فوندامنتالیسم در تبانی و مماشات برای غارت کشور ما باهم عمل میکنند و تصادماتی هم که اینجا و آنجا صورت میگیرد - که یقیناً گاهی خونین هم است، تصادمات جناحی است که بر سر مقدار سهم به وجود میآید و رنه اساساً سیستم ها، امپریالیسم - فنودالیسم، یکدیگر را در افغانستان یاری میرسانند و در چپاول و غارت مردم همدست عمل میکنند.

در آغاز تجاوز شوروی به افغانستان جناحهای مختلف فوندامنتالیست اسلامی شدیداً با امریکا همکاری داشتند. امریکا از طریق "CIA" هم جناح "دیو بندی" را تقویت میکرد و هم جناح "الازهری" را، اخوان المسلمین که در مصر ریشه داشت و همچنان (مجمع جهان اسلام) یا "ربیطاط العالم الاسلامی" که نماینده و هابیت سعودی بود و کلیه مدارس و مراکز تربیه فوندامنتالیستها در سرتاسر جهان که به این دو جناح پیوند داشتند، مراکز سر باز گیری

امریکا برای اعزام به افغانستان و تقابل با شوروی بودند. "ISI" و "CIA" با نیروها و امکانات گسترده‌شان شب و روز به تربیت این فوندامنتالیست‌های مسما به مجاهدین کمر بسته بودند. دگروال محمد یوسف که یک افسر پاکستانی و مسوول دفتر افغانستان و رساندن کمک به این "مجاهدین" و تربیت شان بوده میگوید: "در سال ۱۹۸۰م "ISI" هزاران تن سلاح و مهمات را به گروه‌های مختلف مجاهدین (دیوبندی و الازهری) تحویل داد و به همین ترتیب هزاران مجاهد (فوندامنتالیست‌های ویرانگر) به خاطر کسب تربیت نظامی به پاکستان می‌آمدند." (۳۹)

این هزاران تن سلاح و مهمات که به افغانستان سرازیر میشد از طریق امریکا و متحدینش تهیه شده و به دسترس فوندامنتالیست‌ها قرار می‌گرفت، امریکائی‌ها پیوسته عملیات انتقال اسلحه و تربیت و اعزام فوندامنتالیست‌ها را به افغانستان کنترل می‌کردند و در تشدید آن مقامات آی اس آی پاکستان را مورد تقدیر و تشویق قرار می‌دادند.

"در سال ۱۹۸۴ ویلیام کیسی "William Casey" رئیس اداره "CIA" امریکا از اداره "ISI" باز دید کرده و از حسن عملیات مجاهدین، انتقال سلاح و از نظم درست تربیت چریک‌های افغان (تروریست‌های جهانی) به جنرال اختر تبریک گفت. به اثر گزارش کیسی، امریکا در سال ۱۹۸۵ م وجوه خاص نظامی خویش را به جهاد افغانستان به دوبرابر افزایش داد." (۴۰)

شیخ‌های عرب نیز با دلارهای نفتی شان دست در دست امریکا این پروسه را تقویت می‌کردند. و این نمونه‌ای کامل از زد و بند امپریالیسم و ارتجاع بود که در افغانستان به نمایش گذاشته میشد. این بعد‌ها است که بین جناح‌های مختلف در تقسیم غنائم اختلافاتی به وجود می‌آید و همگونی و همسویی به مبارزه و اختلاف بدل میشود. هم‌اکنون نیز در اختلاف بین دو جناح بنیادگرای عیسوی به نمایندگی بوش و بنیادگرای اسلامی دیوبندی به نمایندگی بن لادن همگونی به مبارزه بدل شده است و چون هر دو (بوش و بن لادن) نهایت افراطی هستند، دودشان به چشم عالم رسیده است. در حالیکه جناح الازهر و حتی بخش‌های از جناح دیوبندی که با امریکا سود مشترک دارند، کماکان در همسویی و همگونی با آن به سر می‌برند. نمود این تبانی و همسویی در افغانستان سیافها، ربانی‌ها، مجددی‌ها و غیره هستند که با بوش و به نمایندگی از آن با خلیل زاد دور یک کاسه نشسته‌اند.

باتوجه به مسأله فوق است که شاخه پریدنه‌های هر یک از این جناح‌ها در مقاطع مختلف مفهوم میشود. زمانی امریکا و متحدینش هزاران میلیون دلار را در دسترس تنظیم‌های جهادی حکمتیار، سیاف، ربانی، مجددی و... گذاشتند و این دست پروردگان با جمعی از فوندامنتالیست‌های جهانی شان از تمام امکانات ولینعمتان بهره‌مند بودند. روزی دیگر این بخش کارائی کمتر نشان داد و نتوانست خود را با تحولات سریع جهانی به منافع ارباب دمساز کند، لذا مانند تقاله به کنار زده شد و به جایش طالب و بن لادن و امثال آن بازیگر صحنه برگزیده شدند. گردش سریع روزگار منافع دو جناح سرمایه یعنی بن لادن و بوش را در تطبیق اهداف منطقه‌ئی امریکا که قبل از آن ذکر کردیم، در تضاد قرار داد. میدان این تضاد نیز افغانستان به حیث یکی از گرگ‌هاهای تضاد سرمایه جهانی با موقعیت جیوپولتیکی ویژه اش برگزیده شد. باز و از دگان قبلی به مثابه نیروی پیاده در شرط‌نچ به کار گرفته شدند و ربانی‌ها، سیافها و... دوباره از سوراخ‌ها و از فرارگاه‌ها کشیده شده و اینبار به مثابه موجودات ناقص الخلقه نیمه‌کاره، در نقش مترسک، به میدان آورده شدند.

مردم افغانستان شاهد صادق وقایع هستند و به چشم سرخیمه شب بازی‌های امریکارا نظاره میکنند. کدام افغان آگاه خبر ندارد و یا نمیداند که ربانی را از تاجکستان، سیاف را از سوراخ‌های پنهانی...، دوستم را از ترکیه، اسماعیل خان را از ایران، یونس قانونی را از لندن، کرزی را از امریکا و... برگشتاندند، بادشان کردند و برکریسی‌ها و مقام‌ها قرار دادند. کابل بعد از فرار طالبان همچنان بدون حاکمیت بود، یونس قانونی را به نام مسوول

کمیسون امنیت به اصطلاح از طرف ملل متحد آوردند. خودش همانزمان در مصاحبه اش به B B C گفت که از طرف ملل متحد آمده و نماینده "مجاهدین" نیست.

هرات بعد از اینکه به دست مردم فتح شد دوشبانه روز در حاکمیت مردم قرار داشت. هیچ اثری از اسماعیل خان و "نیروهایش" در هرات دیده نمیشد. جمهوری اسلامی ایران که با خریدن گروه محافظان زندان قندهار، اسماعیل را از زندان فرار داده و به ایران آورده بود. بعد توسط هلیکوپترهای نظامی آنها با عده ای مسلح در اطراف غور پیاده کرد که برای تأمین منافعش عمل کند. دو روز بعد از فتح هرات به دست مردم، پاسداران ایرانی از شهرهای ایران - به ویژه از مشهد - جوانان افغان را با پول و وعده وعید به اتوبوس ها سوار کردند و در مرز آنها را مسلح ساخته به نام "نیروهای اسماعیل" به هرات پیاده کردند که عده ای از پاسداران ایرانی نیز با آنها همراه بودند. اسماعیل نیز از غور به هرات منتقل شده و به دست ایرانی ها در راس اداره هرات نصب شد. "مجاهدین" اسماعیل خان تا مدتها جرأت حرف زدن با مردم هرات را نداشتند، چون به آنها به نام فراریان ترسو از طرف مردم برخورد خشن میشد. بعد ها به کمک جواسیس و پاسداران ایرانی سلطه شان در هرات تأمین شد. دو ستم نیز روزگار بهتر ازین نداشت. او را هم روسیه، ترکیه، ازبکستان و هند کمک کردند که از ترکیه برگشت. او در روزهای اول تجاوز امریکا به افغانستان مانند يك سرباز مزدور در رکاب نیروهای امریکائی ته و بالا میدوید، تا شاید نیم نگاهی به او بکنند، تا اینکه در قلعه جنگی و دشت لیلی امریکائی ها از ویژگی آدمکشیش در قتل عام طالبان استفاده کردند.

چنین است داستان ورود این قهرمانان پقانه ای در تیاتر خونینی که امریکائی ها ساخته بودند. بعدهاست که امریکائی ها بنابر پلان دراز مدت شان از آنها به عنوان يك "واقعیت اجتماعی" انکار ناپذیر یاد کردند. که باید در محاسبات بگنجد. چون منافع آنی و آتی امریکا به چنین يك "واقعیت اجتماعی" نیاز دارد. چون با حضور چنین يك "واقعیتی" است که مردم افغانستان محتاج حضور امریکائی ها و متحدینشان باقی میمانند و اشغال کشور زمینه های تأییدی پیدا میکند. درینصورت است که امریکائی ها میتوانند با آرامش خاطر برنامه های اقتصادی استعمارگرانه، برنامه های نظامی سلطه گرانه و برنامه های سیاسی هژمونی طلبانه شانرا پیاده کنند.

کسی نیست بپرسد که مگر طالبان با آن هبوط و جبروت شان يك "واقعیت اجتماعی" نبودند؟ وقتی دیگر به منافع امریکا کارائی نداشتند چگونه به اصطلاح خاک و خاکستر شدند. حال چطور است که این "واقعیت اجتماعی" ساخته و پرداخته، یعنی تفنگسالاران فراری را نمیشود سر جاییشان نشانند؟ مسأله جای دیگری است، برای تأمین امیال و اغراض امریکا به جنگسالار تابع امریکا نیاز است و لذا چه کسی بخواد و چه نخواهد، جنگسالاران برای گرفتن سرجوال باقی خواهند ماند. جنگسالاری که هم وسیله تهدیدی برای هر کسی که بخواد فکر آزادی و استقلال میهنش را داشته باشد، بشود و هم عامل توجیه حضور اشغالگران در کشور میشود و هیچ زبانی هم به نیروهای اشغالگر نه تنها نرساند که منافع او هم در کنار اشغالگران تأمین شود، باقی میماند. ولی اگر بخواد از حد يك مزدور پایش را درازتر کند سرکوب میشود و سرکشان آن احتمالاً کشته هم خواهند شد. اصل و اساس، تبنانی و همسویی با منافع امریکا و متحدینش است و نه هیچ چیز دیگر.

ادامه دارد

### توضیحات و منابع :

- ۲۹ - مقاله جیمز پتراس واستیویوکس - مجموعه مقالات جهانی کردن فقر و فلاکت / ترجمه احمد سیف / ص ۱۴
- ۳۰ - همانجا / ص ۱۵
- ۳۱ - همان اثر ص ۱۵ و ۱۶
- ۳۲ - جهانی کردن فقر و فلاکت / ص ۴۷-۴۶-۴۵
- ۳۳ - همانجا ص ۱۵۰-۱۴۸
- ۳۴ - گزارش کشوری TKP و... به IC 8
- ۳۵ - جهانی کردن فقر و فلاکت ص ۲۵۲-۲۵۳
- ۳۶ - همانجا
- ۳۷ - همانجا
- ۳۸ - همان اثر ص ۲۵۲-۲۵۱
- ۳۹ - خاموش مجاهد ، ص ۵۳
- ۴۰ - همان اثر ص ۸۰